



6 دسمبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان (بخش هفتم)

3 - لویه جرگه 18 سنبله 1309 ش (اگست 1930م) که بوسیله اعلیحضرت محمد نادرشاه در قصر "ستور" وزارت خارجه تحت ریاست سردار محمد هاشم خان صدراعظم در کابل دائر شد.

در این لویه جرگه شاه جدید محمد نادرشاه خواست چند مطلب را مطرح سازد: تشکیل شورای ملی، تصویب قانون اساسی جدید که از آن سال تا سال 1343 ش نافذ بود، شرحی درباره چگونگی اعدام گروپ سقاوی، استفاده از کمک های انگلیس و طرح مکتوب اعلیحضرت امان الله شاه (پادشاه سابق) و تصویب مصدوره تمام جایداد های او و تعلق آن به دولت.

هدف اولی استحکام سلطنت و قدرت خانوادگی:

اعلیحضرت محمدنادرشاه با آنکه به حیث یک شخص به سلطنت رسید، اما اوسلطنت را عطیه خداوندی برای همه خانواده خودمیدانست که در اثر تلاش مداوم برادران و منسوبین خانواده، همه باهم به آن دست یافته بودند. روی این ملحوظ اولین هدف شاه جدید، استحکام پایه های سلطنت خانوادگی بود به این زعم که قدرت دولت باید همه در دست و اختیار انحصاری اعضای خانواده او قرار گیرد و هیچ فرد و خانواده دیگر در آن مدعی و معترض نباشد، لذا شاه جدید در کابینه خود مقام صدارت را به برادر خود محمد هاشم خان، مقام وزارت حربیه را به برادر دیگر خود شاه محمودخان، وزارت خارجه را به فیض محمدخان زکریا از اعمام خود، وزارت داخله را به محمدگل خان مومند که مثل برادر برای او خدمت کرده بود، تفویض کرد. به همین ترتیب جوانان خانواده را نیز در پست های حساس ملکی و نظامی مقرر کرد که صلاحیت عملی آنها به مراتب بیشتر از آمران ظاهری شان بود.

محمدنادرشاه باتجربه ای که از رژیم امانی آموخته بود یعنی "هر رژیم که با مذهبیبون "سیاسی" سر مخالفت میگرفت، دچار مشکل میشد و برعکس کنار آمدن با آنها موجب سهولت و آسودگی رژیم میگردد"، کوشید تا از یک طرف با رهبران مذهبی و علمای بانفوذ دینی و از طرف دیگر با سران قبایل و شخصیت های قومی البته تا آنجاییکه آنها به شاه و خاندان او سراطاعت بگذارند، به نحوی کنار آید و آنها را بدور خاندان جا دهد و در مقامهای بلند که بیشتر ماهیت اعزازی داشتند، بکارگمارد. تأسیس جمعیت العلماء در سال 1931 قدم دیگر در این راه بود که بدانوسیله یک عده علمای دینی بانفوذ به حیث مامور در خدمت دولت قرار گرفتند و دولت از وجود شان نفع تبلیغاتی مبنی بر پابندی بر اصول دینی را از یکطرف و مشروعیت مذهبی اجراءات دولت را از طرف دیگر بر آورده ساخت. رهبران مذهبی و علمای دینی نیز برعکس دوره امانی مجبور بودند که با حکومت از راه همکاری و تفاهم پیش آیند و در بدل مقام، نقش سیاسی را در تائید هدایات حکومت بر عهده گیرند، زیرا آنها دیگر از بیرون حمایت نمی شدند و انگلیسها نیز ضرورت نداشتند از وجود رهبران مذهبی و علمای دینی علیه رژیم

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

بهره برداری کنند. اکنون انگلیسها می کوشیدند تا این رهبران و علما را در خدمت رژیم جدید و در جهت استحکام آن به خدمت وادارند. (برای شرح مزید دیده شود: اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان"، مترجم: خلیل زمر، دانمارک 2001، صفحه 175 تا 177)

عین موضوع در مورد سران قبایل و شخصیت های بانفوذ محلی و قومی مصداق عمل داشت، تاجائیکه آنها مطیع دولت بودند، دولت آنها را در داخل تشکیل خود جا داد و به حیثیت محلی و قومی آنها افزود. روی این منظور برای اولین بار شورای ملی و بعداً مجلس اعیان تأسیس شد. با آنکه در روی کاغذ و در قانون اساسی برای شورا که متشکل از نمایندگان ملت بود، وجه و ماهیت مردمی داده شد و آنرا یک قدم عمده بسوی اشتراک مردم در دولت جلوه دادند، ولی هدف مافی الضمیر آن بود که در شورا و مجلس اعیان سران قبایل و شخصیت های بانفوذ قومی و محلی را مصروف سازند تا آنها را از محلات شان به مرکز آورده و به نحوی تحت مراقبت قرار دهند و در عین زمان آنها را با اشتراک در امور دولتی، به مامور و معاش خور دولت تبدیل نمایند. با این شیوه دیده میشود که تمرکز قدرت در دست خاندان سلطنتی و تأمین منافع خانوادگی در راس همه اهداف و اقدامات رژیم قرار گرفت و در حاشیه آن رهبران مذهبی و دینی و همچنان سران قومی و قبایلی به حیث ستونهای محکم حمایتی شریک در قدرت دولتی شدند.

کابینه در آن زمان 9 عضو داشت که وزارت های کلیدی بدست خاندانی و باقی در دست "مخلصین" بود. تمام قضایای عمده کشور در کابینه "اصلی ارگ" یعنی برادران شاه محرمانه حل و فصل شده و صدراعظم بدون چون چرا تصویب و امضای مجلس وزرا را در فیصله های می گرفت. (دیده شود: غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، صفحه 56)

اعلیحضرت محمدنادرشاه و "شرکاء" به منظور استحکام سلطنت خاندانی و استقرار اوضاع در کشور از همان روزهای اول به تصفیه مخالفان و سرکوبی آنها پرداختند که یکی هم تصفیه امیر حبیب الله کلکانی و یاران نزدیک او بود که همه در کوه دامن گردهم آمده بودند. محمدنادرشاه هیئتی را نزد کلکانی فرستاد و در حاشیه قرآن تعهد نمود که در صورت ورود به کابل او را عفو خواهد کرد. کلکانی با 12 تن از یاران خود به کابل آمدند، همه زیر نظارت گرفته شدند و عفو آنها اعلان گردید؛ مگر عرایض از طرف مردم به شاه ارسال شد که شاه نمی تواند حق مردم را ببخشد. بهر صورت شاه برای اخذ انتقام این دوازده تن محبوس را به مردم سپرد. همان بود که آنها به تاریخ 24 عقرب 1308 در پای دیوار شمالی ارگ تیرباران گردیدند و اجساد شان برای چند روز در چمن حضوری به دار آویخته ماند.

اعلام خط مشی اساسی حکومت جدید:

اولین اقدام اعلیحضرت محمدنادرشاه فعال ساختن چرخهای اداری حکومت بود که در قدم اول با صدور یک فرمان خط مشی اساسی حکومت جدید را تحت "ده فقره" اعلام کرد و آن در حقیقت محور عمومی همه اجراءات حکومت را برای سالهای دراز به شمول محتویات قانونی اساسی تشکیل میداد. مختصر فقرات مذکور از اینقرار میباشد:

فقره اول: «حکومت موجوده مطابق باحکام دین مقدس اسلام و مذهب مهذب حنفی امور مملکت را اداره و اجراء خواهد کرد و برای اینکه شریعت غرای محمدی(ص) در امور مملکتی قایم و دایم باشد، ریاست شورای ملی و وزارت عدلیه مسؤل میباشدند و شعبه احتساب از امور لازمی این حکومت است که به یک صورت منظم این شعبه دائر خواهد شد. موافق باحکام دین، اهالی افغانستان بدون امتیاز

قومیت و نژاد باهم برادر و در حقوق مساوی یکدیگر شناخته میشود. حجاب در افغانستان بدین و شریعت محمد(ص) قایم خواهد بود.» برطبق این فقره واضح میشود که: 1- قدرت قضائی کاملاً در حیطه صلاحیت رهبران مذهبی و علمای دینی قرار گرفت، کودجزا (نظامنامه جزای عمومی 1302) که صلاحیت قضات را در مورد جزاهای تعزیری محدود ساخته بود، دوباره به قضات ارجاع شد؛ 2 - اداره احتساب دوباره به فعالیت آغاز کرد؛ 3- اهالی کشور فقط از نظر قومیت و نژاد حائز حقوق مساوی شناخته شدند؛ 4- در تعبیر حجاب به اساس شریعت عملاً دستور داده شد که از آن به بعد زنان مکلف به پوشیدن برقع (چادری) هستند.

فقرات دیگر این فرمان بطور مختصر شامل مطالب ذیل است:

فقره دوم - در مورد منع رشوت و تحریم نوشیدن شراب (منع ساختن و فروش آن)؛ فقره سوم - درباره لزوم تجهیز قوای مسلح و تأسیس مکتب حربیه؛ فقره چهارم - ادامه برقراری و تشدید مناسبات افغانستان بادیول خارجی؛ فقره پنجم - تنظیم امور داخلی و ادارات محل از قبیل تعیین حکام و مامورین با کفایت ولایات و حکومتی ها، انکشاف مخابرات، پست و ترانسپورت؛ فقره ششم - اصلاح وضع مالیات و تنظیم امور گمرکات، تائید معافیت باقیات سابقه؛ فقره هفتم - توجه به انکشاف زراعت، صنعت، آبیاری و راه آهن؛ فقره نهم - طرز انتخاب وکلای شورا و مسئولیت وزراء و حکام در برابر وکلای ملت؛ فقره دهم - توظیف صدراعظم از طرف پادشاه و مقرری وزراء به پیشنهاد صدراعظم و تائید پادشاه.

آنچه در این خط مشی قابل تعمق به نظر میرسد، همانا فقره هشتم آنست که درباره انکشاف علم فن چنین بیان میدارد: «علم و فن برای ترقیات دینی و دنیوی افغانستان از اهم ضروریات شمرده میشود و حکومت حاضر، این مسئله را خیلی اهم میداند، هر وقتیکه شورای ملی تشکیل و وکلای ملت جمع شوند، امید است راه خوبتری نسبت باین مسئله ساخته بتواند.» با این عبارت حکومت صلاحیت خود را در موضوع "علم و فن" یعنی معارف علناً به شورای ملی انتقال داد و این نکته میرساند که حکومت در مسائل معارف دچار مشکل بود و جرأت نکرد در زمینه مشی خود را مشخصاً و بطور واضح ابلاغ نماید. (دیده شود: متن مکمل مشی ده فقره ای دولت بعد از سه سال باراول در سالنامه کابل، شماره اول، سال 1311 نشر شد، صفحه 2 و 3؛ متنی را که محترم علم فیض زاد در کتاب "جرگه های بزرگ ملی افغانستان" به نشر سپرده، از روی ترجمه متن انگلیسی کتاب آدامک: "روابط خارجی افغانستان...." گرفته شده که از نظر ترکیب کلمات از متن اصلی فرق دارد)

تدویر لویه جرگه 1309 ش:

بر طبق اعلامیه فوق سردار محمد هاشم خان برادر شاه به حیث صدراعظم مقرر شد و موصوف لست 9 نفع اعضای کابینه خود را به شاه تقدیم و منظوری حاصل کرد که بدین ترتیب حکومت به کار آغاز نمود. همچنان به اساس فقره نهم خط مشی فوق، در ماه سنبله 1309 (سپتمبر 1930) حکومت بر علاوه 207 نفر مامورین عالی رتبه و 18 نفر از اعضای کوردپلماتیک مقیم کابل به حیث سامع و مشاهد و به تعداد 299 نفر از شخصیت های مطلوب را به حیث نماینده گان لویه جرگه در کابل دعوت کرد که تعداد اشتراک کنندگان به شمول شخص صدراعظم و وزراء در این لویه جرگه جمعاً به 525 نفر میرسیدند. جرگه تحت ریاست محمد هاشم خان صدراعظم که از طرف شاه برای انجام این وظیفه تعیین شده بود، در قصر "ستور" (وزارت خارجه) دائر گردید و برای مدت ده روز ادامه یافت.

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اعلیحضرت محمد نادرشاه بروز چهارشنبه مورخه 18 سنبله 1309 به هدف افتتاح لویه به قصر ستور رفت و بیانیه افتتاحیه خود را ایراد کرد که اهم نکات آن ذیلآ تقدیم میگردد: شاه درآغاز سخن بیشتر با مسائل اسلامی پرداخته و با ذکر دو آیه مبارکه "انما المؤمنون اخوة" و "وامرهم شوری بینهم" به دواصل اسلامی و ملی یعنی برادری و مشوره در امور تأکید کرد و پس از آنکه از فضایل دین مقدس اسلام صحبت کرد، در ادامه گفت که: «دول متمدنه دنیا امروز بعد از تجارب بی اندازه همان اصول اسلام را بهترین راز ترقی دانسته، اساس حکومت خود را بر همان اصول که حریت و مساوات و اهمیت به مشوره جمهور است، بنا نهاده اند... دنیا عالم اسباب است، اگر اسباب خوب برای کاری پیدا شود، بهر زمان و نزد هرکس که آن عمل سرزند، یقین است که برایش ترقی و از هرکس که اوضاع و اسباب خراب مشاهده گردد، بهر زمان که باشد، ضرور دچار مصائب میشود و این قانون اساسی قدرت است که تا روز قیامت جاری خواهد ماند... در زمانیکه مسلمانها صاحب سرهای لایق بودند و علیای حقانی و سیاست شناس داشتند و سرکرده های با عزم و باهوش در قوم موجود بود و پیروی همان قانون الهی را می نمودند، ضرور بود که منزلت شان به همان درجه می بود و به زبان از خود و بیگانه به همان منزلت و مرتبه یاد می شدند. وقتیکه ملت بدست پادشاهان هواپرست، کوتاه بین و علمای سوء و سرکرده های بزدل و عیاش افتاد و از همان قانون الهی صرف نظر نمود، دست قدرت که همیشه مخالف را خراب و با موافق رفتار خوب میکند، با اوشان مطابق اصول اساسی رفتار نمود، چنانچه دیدیم...»

او همچنان اظهار داشت که: «به حالت موجود وطن عزیزم افسوس میکنم که تنها این انقلاب یک ساله موجب برپادی افغانستان نشده بلکه از نداشتن یک اساس درست حکومت ازسالیهای دراز افغانستان بحالت فلاکت گرفتار و همیشه حیاتش در خطر بوده و یک اطمینان و امنیت حقیقی را دارا نبود که از خارج و داخل با حکومت یک اطمینان کل نموده می شد و برای ترقی و سعادت او سرمایه ها صرف و مانند دیگر ممالک برایش اسباب ترقی و آسایش موجود میشد.»

شاه در یک قسمت دیگر بیانیه خود افزود: «چون من خود را خیرخواه حقیقی ملت خود میدانم... از این سبب با وجود مشکلات مالی و غیره که در اثر انقلاب پیش شده، خواستم که اولتر حکومت افغانستان بیک اساس صحیح تر تشکیل گردد تا خدا بخواهد برای این وطن و کسانیکه در خدمت این ملت شریک اند، نام تاریخی و سعادت نصیب شان گردد. برای این مقصد که آنرا کلید سعادت میدانم، شما وکلای ملت را مناسب و ضرور دانسته طلب نمودم تا این آرزو های خود را که برای رفاه و آرامی ملت عزیز خود دارم، به شما ظاهر سازم و مزیت شورای ملی را که ملت ها به ریختن خون هزاران افراد حاصل نمیتوانست، امروز حاضر برای شما اعطا نمایم و شما ها اید که اگر این حق جانز خود را به درستی استعمال نمودید، از آن استفاده های زیاد برای وطن و حکومت تان حاصل میشود.. البته که امروز به آن وعده هائیکه در خط مشی خود داده بودم، کامیاب شدم و برای آن مقصد و باز امروز این جمعیت حاضر میباشند و شکر میکنم که موفق شدم تا یک سنت اسلامی را که تاحال فرو گذاشت شده بود، به همان اساس قایم نمایم. صدراعظم و مجلس وزراء با شما در این باب مذاکره مینمایند تا باتفاق یک صورت درست ترتیب بدهید. خداوند با شما معاونت نماید که این قدم اول شما باساس های دین مبین و درست گذاشته شود که در داخل و خارج بنظر خوب و اطمینان دیده شود. آمین» (متن مکمل بیانیه که از روی سند اصلی منتشره آنوقت با حروف بسیار کوچک چاپ گردیده، تحت عنوان "عیناً نطق اعلیحضرت محمدنادرشاه غازی بقرب افتتاح لویه جرکه 1309، مورخ چهارشنبه 18 سنبله

سال مذکور گرفته شده است؛ این سند کمیاب در کتاب: "اسناد و نامه های تاریخی افغانستان"، گردآورنده: شهرت ننگیال، پشاور، 1377، صفحه 40 به نشر رسیده است.)

آنچه در متن بیانیه منتشره فوق نیامده، ولی اعلیحضرت محمدنادرشاه در بیانیه خود در ارتباط با مشکلات مالی و کمک هائیکه از منابع خارجی گرفته بود و شایعاتیکه در این مورد سرزبانها بود، نیز اظهاراتی کرد که لودویک آدامک در کتاب "روابط خارجی افغانستان..." در زمینه چنین می نویسد: «بروپاگند های نهانی و محرمانه در بازار کابل و در سرچوک پخش شد که نادرخان نوکر برتانيا است. مطبوعات هند با ساز و برگ آن همکاریهای برتانيا را با نادرخان نشر میکردند... نادرشاه در بیانات خود نظر به اتهاماتی که بر وی شده بود، به نمایندگان ملت توضیح کرد و از اینکه چگونه توسط قوه های خالص افغانها و کمک افغانهای قبایل بقدرت رسیده بود، تشریحات داد. او اعتراف کرد که یک بار آنهم زمانیکه بقدرت رسیده بود، کمک مالی و پولی جمیع منابع را بشمول برتانيا پذیرفته است. مگر این معاونت را بدون کدام تعهد و وعده های سیاسی اخذ داشته است... همچو کمک ها را برتانيا بشمول کشورهای فرانس و آلمان کرده بودند. قرضه های خارجی معنی پذیرفتن نفوذ و پالیسی خارجی را ندارد...» (برای شرح مزید دیده شود: آدامک: "روابط خارجی افغانستان"...، صفحه 278)

تصاویر لویه جرگه:

لویه جرگه پس از ده روز موضوعات ذیل را به تصویب رسانید:

1 - لایحه شورای ملی بحضور ما قرائت گردید. با توضیحاتی که از طرف مجلس در آن نموده شد، قناعت ما به صحت آن حاصل آمده و اینک از موافقت خود نسبت لایحه مذکور امضاء و امر اجرای آنرا از حکومت عادل خویش تمنا میکنیم.»

2 - تصویب راجع به وکلای مجالس مشوره ولایات: «تعداد وکلای مجالس مشوره ولایات و حکومت اعلی و کلان مطابق لایحه منضمه 93 نفر است و صورت انتخاب آنهم موافق به انتخابات شورای ملی خواهد بود.»

3 - تصویب راجع به نشان ها و القاب دولت: «نشان رتبه و القاب در افغانستان لازم است، وضع و اجرای آنها را مطابق لوایح مخصوص ایشان تصویب می کنیم.»

4 - تصویب راجع به رنگ بیرق: «الوان بیرق رسمی افغانستان سیاه، سرخ و سبز و علامت آنرا محراب و منبر و فیته خوشه گندم تصویب مینمائیم. ما این علم را علم مبارک ملی و رسمی خود میدانیم و عهد میکنیم که زیر سایه آن برای دفاع وطن و حفظ شرف و ناموس خود فداکاری خواهیم کرد و الی آخرین دقایق حیات و آخرین افراد خود او را [آنرا] به نظر احترام دیده در حفظ آن جان های خود را نثار میکنیم.»

5 - «تصویب درباره استرداد دارائی های امان الله خان به حکومت و رد خواهشات وی.» (محمد علم فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان"...، صفحه 143 - 144)

در مورد تصاویر فوق الذکر این لویه جرگه مرحوم غبار در جلد دوم "افغانستان در مسیر تاریخ" می نویسد: «منظور این جرگه دو چیز بود: یکی ابطال آن تصاویر مترقی که در جرگه انتخابی سال 1307 شمسی در پغمان شکل قانونی بخود گرفته بود، از قبیل: الغای القاب و لباس رسمی مامورین، تعیین دارائی هنگام دخول در خدمت دولت و از مصارف شخصی خود حساب دادن، قانون استخدام،

تجدید اختیارات قضات و حکام، تأسیس اداره تفتیش عمومی، تعیین جزاء براساس قانون مدونه قبلی و تعیین جزای نقدی، تشکیل محاکم عصری و مدنی، آزادی مطبوعات و انتقاد، الغای نکاح صغیره و تعیین سن ازدواج، آزادی رفع حجاب زن، شرط داشتن شهادتنامه برای ملاها، تبدیلی علامت بیرق ملی، تأسیس شورای ملی 150 نفری باسواد و امثالها. منظور دیگر همانا جرگه را بنام ملت برخ شاه امان الله کشیدن بود...ضد شاه امان الله که درخواست عین المال خودش را از نادرشاه نموده بود، فیصله نمره پنج جرگه منتشر گردید که دراین فیصله نامه مورخ 22 سنبله 1309، امان الله خان خاین ملت و دزد دارائی افغانستان موسوم و ثروت برده شد ای او واپس خواسته شده بود.» (غبار: "افغانستان در مسیرتاریخ"، جلد دوم، تاریخ چاپ 1999، ویرجینیا - امریکا، صفحه 100)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ